

خبر

پیام تسلیت معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی درگذشت استاد ابوالقاسم قاسم‌زاده
معاون امور رسانه‌ای و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پیامی درگذشت استاد ابوالقاسم قاسم‌زاده را تسلیت گفت. در پیام محمدرضا نوروزپور آمده است: بسم‌الله الرحمن الرحیم، انا لله و انا الیه راجعون. درگذشت روزنامه‌نگار پیشگسوت، نویسنده فرهیخته و چهره باسابقه عرصه فرهنگ و رسانه، استاد ابوالقاسم قاسم‌زاده، موجب تأثر شد. مرحوم قاسم‌زاده از جمله روزنامه‌نگارانی بود که عمر پرپرکت خود را در مسیر آگاهی‌بخشی، پاسداشت اخلاق حرفه‌ای، اعتلای فرهنگ گفت‌وگو و خدمت صادقانه به رسانه و مطبوعات کشور سپری کرد. حضور دیرپای ایشان در عرصه روزنامه‌نگاری، به‌ویژه در کنار نام‌های ماندگار و جریان‌ساز فرهنگ و رسانه کشور، گواهی روشن بر تعهد، نجابت، پختگی قلم و دغدغه‌مندی او به ایران، جامعه و حقیقت بود. بی‌تردید، منش حرفه‌ای، متانت قلم و تجربه گران‌سنگ آن فقید سعید، برای نسل‌های امروز و فردای روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای کشور، سرمایه‌ای ماندگار و الهام‌بخش خواهد بود. اینجانب، این ضایعه را به خانواده محترم و همکاران ایشان در مؤسسه اطلاعات، جامعه رسانه‌ای کشور و همه دوست‌داران فرهنگ و قلم تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحوم، رحمت واسعه، علو درجات و همنشینی با صالحان و برای بستگان صبر، سلامتی و اجر مسئلت دارم. و یاد استاد ابوالقاسم قاسم‌زاده در حافظه فرهنگ و رسانه ایران ماندگار خواهد بود.

محمدرضا نوروزپور، معاون امور رسانه‌ای و تبلیغات

بخشایش اردستانی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس: سهم ایران در دریای خزر بین ۵ تا ۲۵ درصد و برخی آن را بین ۶ تا ۱۱ درصد اعلام می‌کنند

بخشایش اردستانی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، در رابطه جزئیات کنوانسیون خزر گفت: طبق محاسبه جدید، سهم ایران در دریای خزر بین پنج تا هفت درصد و برخی آن را شش تا ۱۱ درصد اعلام می‌کنند. او ادامه داد: دولت پیش از بررسی لایحه توسط مجلس، جهت افزایش سهم ایران از دریای خزر اقدام کند. به گزارش دیده‌بان ایران، بخشایش‌اردستانی، نماینده مجلس دوازدهم و عضو کمیسیون امنیت ملی، در پاسخ به این پرسش که چرا دولت در شرایط جنگی چنین لایحه‌ای را به مجلس ارسال کرده است؟ گفت: «این مسئله سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. پس از فروپاشی شوروی و ایجاد کشورهای جدید، پنج کشور در حاشیه دریای خزر قرار گرفتند. در آن زمان گفته می‌شد که شوروی سابق و ایران به صورت تقریبا ۵۰-۵۰ در دریای خزر شریک بودند. اگرچه شوروی در آن زمان بیشترین سهم را در دریای خزر داشت و ایران کمترین سهم را». این نماینده مجلس با اشاره به اینکه ایرانی‌ها روی این موضوع حساس هستند، افزود: «در نهایت سهم ایران بین پنج تا هفت درصد خواهد بود و برخی دیگر این میزان را بین شش تا ۱۱ درصد اعلام می‌کنند. اما اگر سهم ایران ۲۰ درصد باشد، ما سهم خود را باید بیشتر از دل سهم جمهوری آذربایجان بگیریم.»

این لایحه در دولت حسن روحانی تصویب شد

او با بیان اینکه این لایحه در دولت حسن روحانی به تصویب رسید، اما به مجلس نماند، تأکید کرد: «در دولت روحانی می‌ترسیدند که مجلس این لایحه را تصویب نکند. در حال حاضر همه این موضوع (ترس) وجود دارد». بخشایش‌اردستانی در پاسخ به این پرسش که چرا باید قبول کنیم ایران باید از سهم خود در دریای خزر بگذرد و سهم کشورمان کمتر شود؟ گفت: «تنها سهم ایران نیست که کم می‌شود. ما هم قبول نکرديم که سهم ایران کم شود، اما با این مشکل چه باید کرد؟». او در پاسخ به این پرسش که چرا باید به کنوانسیون بیونیدم که دستاوردش کاهش سهم سرزمینی از بخش دریاست؟ تأکید کرد: «سهم کشور ما بین هفت تا ۱۱ درصد می‌شود، اما اگر سهم را ۲۰ درصد کنیم باید سهم جمهوری آذربایجان کاهش یابد و اختلاف ما با این کشور بیشتر می‌شود. مگر آنکه این پنج کشور بستر دریا را به صورت مشترک در نظر بگیرند. برای مثال، منابع نفتی موجود در بستر دریا می‌تواند تحت مدیریت یک شرکت خارجی قرار گیرد و درآمد حاصل از آن، بین پنج کشور تقسیم شود. در مقابل، سطح دریا طور دیگری تقسیم شود. ظاهرا در رژیم حقوقی دریای مازندران، کشورهای دیگر تمایل دارند هر کشوری ۲۰ درصد سهم داشته باشد. در حال حاضر روسیه و قزاقستان مشکلی ندارند، اما با وجود آنکه پهنه ایران بیشتر است، ایران، ترکمنستان و جمهوری آذربایجان با هم مشکل دارند؛ چون اگر ایران ۲۰ درصد از سهم خزر را داشته باشد، چیزی گیر آذربایجان نمی‌آید.»

بدرقه روزنامه‌نگار قدیمی باحضور شخصیت‌های سیاسی وفرهنگی

پیکر ابوالقاسم قاسم‌زاده، روزنامه‌نگار، نویسنده و از مدیران فرهنگی کشورمان، صبح جمعه ۱۶ مرداد از مقابل روزنامه اطلاعات بدرقه و در قطعه نام‌آوران به خاک سپرده شد. به گزارش ایسا، زنده‌یاد قاسم‌زاده که از یاران قدیمی و دیرپای روزنامه و مؤسسه اطلاعات بود، پنجشنبه ۱۵ مرداد، در ۷۷سالگی از دنیا رفت. مراسم وداع با پیکر مرحوم قاسم‌زاده ساعت ۹:۳۰ جمعه، ۱۶ مرداد، با حضور خانواده، دوستان و همکاران او در مؤسسه اطلاعات برگزار و مراسم تدفین هم ساعت ۱۱:۳۰ در قطعه نام‌آوران بهشت زهرا(س) برگزار شد. این مراسم همچنین با حضور جمعی از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و رسانه‌ای همراه بود.

در مراسم وداع با ابوالقاسم قاسم‌زاده، سیدمحمد خاتمی (رئیس‌جمهور پیشین کشورمان)، سیدعباس صالحی (وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی)، محمدجواد طریف (وزیر امور خارجه اسبق کشورمان)، حسین انتظامی (معاون توسعه مدیریت و منابع وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام)، ناصر همتی (رئیس کل بانک مرکزی)، حسین جابری‌انصاری مدیرعامل خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا)، جلال رفیع (سردبیر پیشین روزنامه اطلاعات)، بهمن مفید، محسن هاشمی‌رفسنجانی و... حاضر بودند و به این چهره باسابقه رسانه‌ای ادای احترام کردند. در این مراسم، سیدمحمد خاتمی بر پیکر او نماز اقامه کرد. رزب قاسم‌زاده فرزند زنده‌یاد ابوالقاسم قاسم‌زاده و جلال رفیع (روزنامه‌نگار قدیمی) سخنرانان این مراسم بودند و رزب قاسم‌زاده شعری از پدرش را قرائت کرد.

همچنین محمدرضا نوروزپور، معاون وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در پیامی درگذشت استاد ابوالقاسم قاسم‌زاده را تسلیت گفت. در بخشی از متن این پیام آمده است: «مرحوم قاسم‌زاده ازجمله روزنامه‌نگارانی بود که عمر پرپرکت خود را در مسیر آگاهی‌بخشی، پاسداشت اخلاق حرفه‌ای، اعتلای فرهنگ گفت‌وگو و خدمت صادقانه به رسانه و مطبوعات کشور سپری کرد. حضور دیرپای ایشان در عرصه روزنامه‌نگاری، به‌ویژه در کنار نام‌های ماندگار و جریان‌ساز فرهنگ و سانه کشور، گواهی روشن بر تعهد، نجابت، پختگی قلم و دغدغه‌مندی او به ایران، جامعه و حقیقت بود. بی‌تردید، منش حرفه‌ای، متانت قلم و تجربه گران‌سنگ آن فقید سعید، برای نسل‌های امروز و فردای روزنامه‌نگاران و فعالان رسانه‌ای کشور، سرمایه‌ای ماندگار و الهام‌بخش خواهد بود.»

زنده‌یاد ابوالقاسم قاسم‌زاده یادداشت‌هایش را در ستونی به نام «محک» در روزنامه اطلاعات منتشر می‌کرد. او سابقه همکاری‌های ریاست صداوسیما و معاونت برون مرزی این رسانه در دهه ۶۰ را در کارنامه داشت. قاسم‌زاده در دوران ریاست‌جمهوری سیدمحمد خاتمی نیز مشاور رئیس‌جمهور بود. مجلس یادبود قاسم‌زاده روز یکشنبه، ۱۸ مرداد، در خیابان ستارخان، دریاں نو، نقاطچ یکم زنجان شمالی، مسجدالنبی، کانون رسالت، ساعت ۱۷ تا ۱۹ برپا می‌شود.

روایت «شرق» از امضای توافق نامه دفاع مشترک عربستان، ترکیه و پاکستان

«پیمان مکه»، کد آغاز آرایش جدید امنیتی در منطقه؟

عبدالرحمن فتح‌اللهی، عربستان سعودی، ترکیه و پاکستان روز جمعه با امضای «توافق‌نامه دفاع مشترک مکه» از شکل‌گیری یک سازوکار امنیتی تازه میان سه قدرت مهم جهان اسلام خبر دادند. براساس مفاد اعلام‌شده، هرگونه حمله مسلحانه به هر یک از سه کشور، حمله به تمامی اعضای این پیمان تلقی خواهد شد و همین بند ذیل قرائت ماده پنجم ناتو نشان می‌دهد هدف اصلی این توافق، ایجاد بازدارندگی جمععی و تقویت هماهنگی دفاعی میان اعضاست. در همین حال، وزارت امور خارجه پاکستان با تأکید بر اینکه این توافق، بیانگر تعهد مشترک سه کشور به تقویت صلح، امنیت و ثبات در منطقه و فراتر از آن است، اعلام کرد این پیمان با هدف افزایش همکاری‌های دفاعی و امنیتی میان اسلام‌آباد، ریاض و آنکارا به امضا رسیده است.

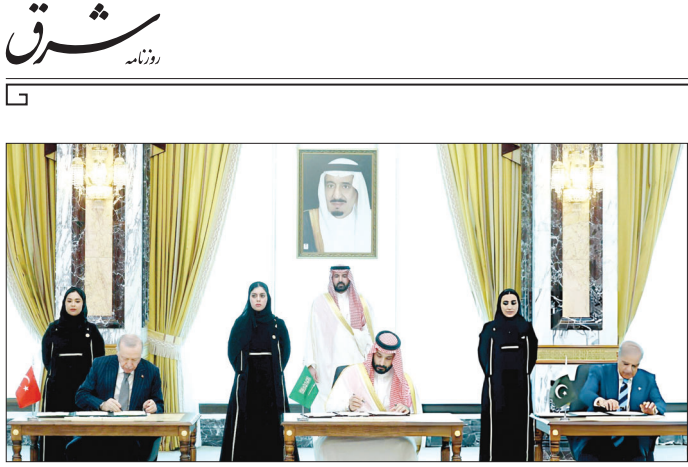
در ادامه، یک مقام ترکیه‌ای هم به رویترز گفته که «این توافق دارای ماهیتی کاملا دفاعی بوده و علیه هیچ کشور مشخصی تنظیم نشده است». به ادعای این مقام، «توافق‌نامه دفاع مشترک مکه» برای پیوستن سایر کشورهای منطقه نیز باز است و هیچ‌یک از توافقات‌های دوجانبه یا چندجانبه موجود اعضا را لغو یا جایگزین نمی‌کند. امضای این توافق در شرایطی صورت می‌گیرد که خاورمیانه در ماه‌های اخیر پس از جنگ تحمیلی آمریکا و اسرائیل علیه ایران، در یکی از پرتنش‌ترین مقاطع سال‌های اخیر قرار دارد و در این بین، تداوم و تشدید بحران در دریای سرخ و باب‌المندب، معادلات را به نقطه جوش رسانده است. از این منظر، پیمان مکه را می‌توان مهم‌ترین تحول امنیتی اخیر در میان کشورهای اسلامی دانست که می‌تواند بر آرایش آینده ائتلاف‌های منطقه‌ای اثرگذار باشد. اگرچه مقامات ترکیه و پاکستان تصریح کرده‌اند این توافق علیه هیچ طرف مشخصی نیست و بر ماهیت دفاعی آن تأکید دارند، اما در تحلیل راهبردی، اهمیت بر پیمان امنیتی صرفا به متن رسمی آن محدود نمی‌شود، بلکه باید آن را در بستر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه ارزیابی کرد. امضای چنین پیمانی در اوج تنش‌های خاورمیانه، ناگزیر بر سرشناسی درباره مخاطب اصلی بازدارندگی آن ایجاد می‌کند. در شرایطی که تداوم جنگ ایران و آمریکا و بحران یمن بار دیگر در حال تبدیل‌شدن به یکی از کانون‌های اصلی تنش منطقه‌ای است و رقابت‌های امنیتی میان بازیگران منطقه‌ای ابعاد تازه‌ای یافته، طبیعی است که بسیاری از ناظران این توافق را بخشی از روند شکل‌گیری معماری امنیتی جدید در خاورمیانه تلقی کنند. حتی اگر در متن پیمان نام هیچ کشوری ذکر نشده باشد، واقعیت این است که هرگونه تشدید تنش میان تهران-واشینگتن و عربستان و انصارالله می‌تواند ایجاد گسترده‌تری پیدا کرده و بازیگران دیگری را نیز درگیر محاسبات امنیتی کند. از این منظر، تهران باید این تحول را نه صرفا یک اقدام نمادین، بلکه نشانه‌ای از تغییر تدریجی الگوهای هم‌گرایی امنیتی در پیرامون خود تلقی کند. چنین توافق‌هایی الزاما به معنای تصمیم برای رویارویی نظامی نیستند، اما می‌توانند ظرفیت هماهنگی دفاعی، تبادل اطلاعات و هم‌افزایی سیاسی میان اعضا را افزایش دهند و در نتیجه بر موازنه‌های منطقه‌ای اثر بگذارند.

در عین حال، شتاب‌زدگی در نتیجه‌گیری نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد. هنوز مشخص نیست این پیمان تا چه اندازه از سطح باینیه سیاسی فراتر خواهد رفت و به سازوکارهای عملیاتی و نظامی تبدیل می‌شود. تجربه بسیاری از توافقات‌های امنیتی منطقه نشان داده که فاصله میان اعلام سیاسی و اجرای عملی، گاه بسیار شایان توجه است. با این همه، پیام اصلی این تحول برای سیاست‌گذاران ایرانی آن است که محیط امنیتی پیرامونی در حال دگرگونی است و روندهای جدید نیازمند رصد در عین حال، شتاب‌زدگی در نتیجه‌گیری نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد. هنوز مشخص نیست این پیمان تا چه اندازه از سطح باینیه سیاسی فراتر خواهد رفت و به سازوکارهای عملیاتی و نظامی تبدیل می‌شود. تجربه بسیاری از توافقات‌های امنیتی منطقه نشان داده که فاصله میان اعلام سیاسی و اجرای عملی، گاه بسیار شایان توجه است. با این همه، پیام اصلی این تحول برای سیاست‌گذاران ایرانی آن است که محیط امنیتی پیرامونی در حال دگرگونی است و روندهای جدید نیازمند رصد در عین حال، شتاب‌زدگی در نتیجه‌گیری نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد. هنوز مشخص نیست این پیمان تا چه اندازه از سطح باینیه سیاسی فراتر خواهد رفت و به سازوکارهای عملیاتی و نظامی تبدیل می‌شود. تجربه بسیاری از توافقات‌های امنیتی منطقه نشان داده که فاصله میان اعلام سیاسی و اجرای عملی، گاه بسیار شایان توجه است. با این همه، پیام اصلی این تحول برای سیاست‌گذاران ایرانی آن است که محیط امنیتی پیرامونی در حال دگرگونی است و روندهای جدید نیازمند رصد

علی ودایع، جغرافیای سیاست داخلی ایالات متحده، این روزها آشنه‌ترین و شکننده‌ترین صورت از یک آتارشی درون‌ساختاری را تجربه می‌کند. در قلب واشینگتن، گسل‌های اجتماعی و سیاسی داخلی آنچنان در هم تنیده‌اند که هیچ پدیده انتخابی با تحرک حزبی مستقل از بحران‌های کلان هژمونیک قابل تحلیل نیست. اگر تا پیش از این، معادلات قدرت در «کیتال هیل» عمدتا در قالب رقابت‌های سنتی «فیل‌ها و الا‌ها» بر سر حوزه‌های انتخاباتی کاخ سفید به یک وضعیت غیرقابل پیش‌بینی تبدیل شده است، مسئله کنش‌اندیشی واشینگتن، گروخوردن پیرونده‌های فرامرزى با معیشت طبقه متوسط است.

فرسایش موازنه در خاورمیانه

واشینگتن در شرایطی به سمت انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره حرکت می‌کند که تصاعد هزینه‌ها و «سرریز بحران‌های خاورمیانه به جامعه آمریک»، دولت ترامپ را در محاصره ابهام استراتژیک و خشم ناشی از تورم قدرتمند قرار داده. بازخوانی راهبردی رئیس‌جمهوری آمریکا نشان می‌دهد او کماکان از الگوی «تئوری مرد دیوانه» و دکترین «پیلماسی باروت» پیروی می‌کند؛ رویکردی که بر پایه ایجاد ابهام استراتژیک و تهدیدکننده قرار دارد. اما واقعیت سخت‌افزاری پنگاگون بر پیامد متفاوتی تأکید دارد؛ مصرف شتابان و نامتوازن ذخیره‌های تسلیحاتی آمریکا در تقابل با ایران و درگیری‌های منطقه‌ای، واشینگتن را با یک «انترازی راهبردی» روبه‌رو کرده است. همان‌طور که ارزیابی‌های نهادهای ناظر بین‌المللی و گزارش‌های تحلیلی نشان می‌دهند، شوک ناشی از جهش قیمت سوخت و اختلال در زنجیره تأمین انرژی، به‌طور مستقیم سفره رای‌دهنده آمریکایی را نشانه رفته است. ترامپ که با وعده مهار تورم و دوری از جنگ‌های برهنه‌ری، به قدرت بازگشته بود، اکنون خود را در نقطه‌ای می‌بیند که ناچار است بخشی از توان بازدارندگی و تسلیحاتی‌اش را میان جبهه‌های فرسایشی تقسیم کند. در چارچوب تحلیل سیستمی، اقتصاد همواره خفاظ‌لوط و نپه‌انگش استکای جمهوری‌خواهان بوده است، اما آخرین ایداه‌های پیمایشی رسانه‌های آمریکایی (ازجمله نظرسنجی‌های رویترز/ ایپسوس) خبر از یک چرخش معادار می‌دهند. افت محبوبیت عمومی ترامپ به کانال ۳۵ تا ۳۷ درصد و شکستن انحصار جمهوری‌خواهان در شاخص



می‌شود.» به گفته او «مسئله اصلی نه پرورنده هسته‌ای و نه موضوعاتی مانند تنگه هرمز، بلکه خروج روابط ایران و آمریکا از وضعیت بحرانی چهار دهه گذشته است؛ روابطی که بیش از آنکه بر همکاری استوار باشد، بر تقابل و نفی متقابل بنا شده است.» ملکی با اشاره به تحولات امنیتی اخیر منطقه، هشدار داد که «اگر روند دیپلماسی شکست بخورد، روابط تهران و واشینگتن به سمت عادی‌سازی حرکت نکند، احتمال ورود منطقه به مرحله‌ای از جنگ گسترده‌تر وجود دارد.» او دراین‌باره اظهار کرد: «آنچه تاکنون شاهد آن بوده‌ایم، هنوز جنگ تمام‌عیار نبوده است. اگر درگیری واقعی و گسترده‌ای آغاز شود و ایران از نظر ظرفیت‌های دفاعی و اقتصادی دچار تضعیف شود، آن زمان تنها موضوع پیمان مکه مطرح نخواهد بود، بلکه بسیاری از همسایگان ایران ممکن است با انگیزه‌های مختلف نسبت به تحولات داخلی و مرزی کشور طمع پیدا کنند». تحلیلگر ارشد مسائل منطقه، «توافق‌نامه دفاع مشترک مکه» میان عربستان، ترکیه و پاکستان را در همین چارچوب ارزیابی کرد و گفت «این توافق بیش از آنکه علت تحولات آینده باشد، می‌تواند بستر حقوقی و سیاسی بروز شرایط خاص، می‌تواند با مسئولیت گسترده در منطقه باشد. بنابراین بدون عادی‌سازی روابط ژاپن و آمریکا، پیمان مکه می‌تواند مقدمه ائتلاف‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای شود». با چنین برداشتی، وی معتقد است: «هریک از همسایگان ایران، متناسب با ظرفیت‌ها و ملاحظات خود، ممکن است در شرایط بحرانی رفتار متفاوتی در پیش بگیرند». به تعبیر ملکی، «ترکیه در صورت بروز شرایط خاص، می‌تواند با مسئولیت پیوندهای قومی و مذهبی، مانند آنچه در سوریه تجربه کرده، به دنبال ایفای نقش فعال‌تر باشد. پاکستان نیز اگرچه به دلیل ملاحظات داخلی، از جمله وضعیت بلوچستان و حضور جمعیت قابل توجه شیعیان، با محدودیت‌های بیشتری مواجه است، اما نمی‌توان احتمال ایفای نقش آن را نادیده گرفت». همچنین از نگاه او، «برخی دیگر از همسایگان از جمله امارات متحده عربی و حتی بازیگران پیرامونی دیگر نیز ممکن است در صورت تضعیف شدید ایران، مطالبات و محاسبات امنیتی خود را فعال‌تر دنبال کنند». ملکی در ادامه را در برخی تحلیل‌ها درباره کاهش توان نظامی آمریکا تصریح کرد: «این تصور که آمریکا با کمبود تجهیزات از مهمات روبه‌روست، ارزیابی دقیقی نیست. آمریکا همچنان از ظرفیت‌های بسیار بالایی برای ورود به جنگ‌های گسترده برخوردار است و نباید با اتکا به چنین تحلیل‌هایی دچار خطای محاسباتی شد.» وی در عین حال تأکید دارد که «همان‌گونه که نباید توانایی‌های ایران نادیده گرفته شود، گرفتار نوعی اعتمادبه‌نفس کاذب نیز نباید شد.» او ادامه داد که «ایران در چارچوب ظرفیت‌های خود کشوری قدرتمند است، اما در یک رویارویی مستقیم و گسترده با آمریکا، بدون تردید موازنه قدرت به سود واشینگتن خواهد بود. هنر سیاست آن است که ضمن حفظ اصول و منافع ملی، از ظرفیت مذاکره برای کاهش تهدیدها و افزایش فرصت‌ها استفاده شود.»

این کارشناس مسائل منطقه همچنین درباره موضوع نیروهای هم‌پیمان ایران در منطقه اظهار کرد: «این مسئله نیز می‌تواند در قالب یک توافق جامع مدیریت شود». به اعتقاد او، «تقریبا تمامی قدرت‌های منطقه از ابزار نفوذ و نیروهای همسو در محیط پیرامونی خود استفاده می‌کنند و این موضوع منحصر به ایران نیست. از این رو، در یک چارچوب توافقی و با حفظ توازن منطقه‌ای، امکان تعریف سازوکارهایی برای مدیریت این پیرونده نیز وجود دارد.»

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

داده‌های میدان سیاسی آمریکا نشان می‌دهد سناریوی پایه برای آینده سیاسی واشینگتن، شکل‌گیری یک «دولت منقسم» و ایجاد بن‌بست ساختاری است. در مجموع، ارزیابی‌ها حاکی از احتمال بالای فتح مجلس نمایندگان توسط دموکرات‌هاست، احتمال قوی بازپس‌گیری مجلس نمایندگان توسط دموکرات‌ها به‌منزله پایان «دوران انضام‌های طلایی و فرمان‌های اجرائی بی‌درسر» برای ترامپ خواهد بود. تسلط دموکرات‌ها بر کمیته‌های حیاتی نظیر «کمیته راه‌ها و روش‌ها»، «کمیته خدمات مالی»، «کمیته دفاعی و نظامی»، توان کاهش سفید را برای پیشبرد سیاست‌های مالیاتی، تخصیص بودجه‌های درگیری‌های فرامرزى و انتصابات کلیدی به‌شدت قفل خواهد کرد و واشینگتن را وارد یک «پدیده بن‌بست کامل ساتار»، می‌کند. اگرچه جغرافیای قزم سنا دفاع از اکثریت را برای جمهوری‌خواهان آسان‌تر می‌کند، اما حاسیت بالای رأیت‌ها در ایالت‌های کلیدی (نظیر میچگان و اوهایو) و احتمال از دست رفتن حنصاب‌های شکننده فعلی، کابوس اصلی استراتژیست‌های محافظه‌کار را رقم زده است. اگر دموکرات‌ها حتی با اکثریتی شکننده، کنترل سنا را به دست گیرند یا حنصاب را جابه‌جا کنند، بحث لغو سنت ۶۰ رای فیل‌ی باستر به دلیل تهاجمی آنها برای اصلاح قوانین انتخابی، فشار بر ساختار حزب سنا را به‌گونه‌کردن کامل برنامه‌های قضائی ترامپ بدل خواهد شد. بزرگ‌ترین تهدید برای دو سال پایانی دوره ترامپ، ابزار «حضرار قانونی» (Subpoena Power) مجلس نمایندگان است، دموکرات‌ها از فردای پیروزی، احضار مقامات ارشد کابینه، بررسی پیرونده‌های مالی و نظارت بر هزینه‌کرد جنگ‌های منطقه‌ای را آغاز خواهند کرد؛ روندی که انرژی‌کنترین بخش از توان اجرائی کاخ سفید را صرف دفاع درون‌ساختاری و پاسخ‌گویی حقوقی خواهد کرد. قابل پیش‌بینی است که رئیس‌جمهوری آمریکا دیگر نمی‌تواند با اهرم‌های روان‌شناسی تهدید و تئوری توطئه، بر شکاف‌های عمیق اقتصادی و نارضایتی‌های معیشتی سروش بگذارد. واشینگتن در آستانه ورود به برزخی است که در آن، کاخ سفید با صخره سخت «کنگره متخاصم» برخورد خواهد کرد؛ برخی‌خوردی که نتهت‌ها مانورهای فرامرزى ترامپ را مهار می‌کند، بلکه او را در محاصره ابزارهای نظارتی و استیضاح‌های فرسایشی قرار خواهد داد.

را تشخیص دهد، احتمال پیوستن مصر نیز وجود خواهد داشت». به گفته جلیلووند، «واشینگتن در مقطع فعلی ترجیح می‌دهد دامنه بحران را در محدوده خاورمیانه و غرب آسیا مدیریت کند و از گسترش آن به شمال آفریقا پرهیز دارد؛ از همین رو، هنوز نیازی به ورود فعال مصر احساس نمی‌شود». تحلیلگر روابط بین‌الملل در عین حال، برداشت‌هایی را که از احتمال ورود مستقیم ترکیه و پاکستان به جنگ با ایران سخن می‌گویند، اغراق آمیز دانست و تصریح کرد: «نه ترکیه و نه پاکستان داوطلب ورود مستقیم به جنگ با ایران نخواهند شد. این پیمان بیش از آنکه مقدمه حضور نظامی مستقیم باشد، حامل یک پیام سیاسی و امنیتی برای جمهوری اسلامی است؛ پیامی مبنی بر اینکه تهران باید قواعد و چهارهای مدنظر جامعه بین‌المللی را بپذیرد. این موضوع دیگر صرفا به آمریکا و اسرائیل محدود نیست، بلکه مجموعه‌ای از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در این چارچوب قرار می‌گیرند». او درباره این پرسش که آیا از این پس هرگونه حمله انصارالله به عربستان می‌تواند به معنای ورود ترکیه و پاکستان به جنگ تلقی شود هم خاطر‌نشان کرد: «از منظر حقوقی ممکن است چنین برداشتی مطرح شود، اما در عمل همه چیز به تصمیم ایالات متحده بستگی دارد. این توافق فعلا روی کاغذ است و اجرای عملی آن وابسته به اراده و تصمیم واشینگتن خواهد بود». جلیلووند همچنین به نگاه انتقادی به برخی توافقات‌های منطقه‌ای، ازجمله تفاهم‌های مرتبط با امنیت دریایی و تنگه هرمز، اظهار کرد: «بسیاری از این اساد در عمل فاقد ضمانت اجرائی هستند و نباید بیش از اندازه به آنها دل بست». به باور او، «با ورود مستقیم آمریکا به معادلات منطقه، بسیاری از این تفاهم‌های محدود عملا اهمیت خود را از دست داده‌اند و تعیین‌کننده نهایی، موازنه قدرت میان تهران و واشینگتن خواهد بود.»

این استاد روابط بین‌الملل در ادامه تحلیل خود، چشم‌انداز تحولات پیش‌رو را چندان امیدوارکننده ارزیابی نکرد و در پاسخ به این پرسش که منطقه در نهایت به سمت توافق حرکت خواهد کرد یا جنگ، متذکر شد: «مسیر تحولات به سمت جنگ پیش می‌رود، نه توافق. البته منظور جنگی با ویژگی‌های خاص است؛ جنگی باشدت بالا، گستره جغرافیایی وسیع و در عین حال با دوره زمانی نسبتا کوتاه و به نظر می‌رسد روند کنونی ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای در همین مسیر قابل تحلیل باشد». جلیلووند در پایان اعتقاد را امضای «پیمان مکه» را باید یکی از نشانه‌های تغییر تدریجی آرایش ائتلافی خاورمیانه دانست؛ تغییری که اگرچه هنوز به مرحله رویارویی مستقیم میان بازیگران منطقه‌ای نرسیده، اما می‌تواند در صورت تداوم تنش میان ایران و آمریکا، زمینه‌ساز شکل‌گیری ائتلاف‌های گسترده‌تر و پیچیده‌تر در آینده باشد.

صادق ملکی: بدون عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا، پیمان مکه می‌تواند مقدمه ائتلاف‌های بزرگ‌تر منطقه‌ای شود

صادق ملکی هم در مقام دیگر تحلیلگر، از منطری کلان‌تر و متفاوت به توافق مکه نگاه می‌کند و با هشدار نسبت به پیامدهای تداوم تنش میان تهران و واشینگتن، تأکید کرد: هرچه شاهد تداوم تنش بین ایران و آمریکا باشیم، به همان اندازه ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی علیه کشورمان شکل خواهد گرفت. به گفته این دیپلمات اسبق، «اگر تفاهم امضاشده میان دو کشور ایران و آمریکا که اکنون به حاشیه رفته، صرفا به یک پروژه محدود و مقطعی، مشابه تجربه بگرام، تقلیل پیدا کند، نه‌تنها بحران‌های موجود برطرف نخواهد شد، بلکه زمینه برای تشدید مخاطرات امنیتی علیه ایران نیز فراهم



نقشه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا، خروجی‌های متفاوت اما تکمیلی را پیش‌روی تحلیلگران قرار می‌دهد. مسئله اینجاست که واشینگتن در آن شاهد یک «اورونکی رفتاری» معنادار می‌شود. دموکرات‌ها که به‌طور سنتی با تکتگر دیدگاه‌ها و شکاف میان جناح سنتی و ترقی‌خواه شناخته می‌شدند، امروز تحت تأثیر تهدید مشترک و استراتژی «مهار ترامپ»، به یک اتحاد تاکتیکی و بی‌سابقه دست یافته‌اند. جناح چپ حزب با تمرکز بر پوپولیسم اقتصادی و معیشت، توانسته بدنه جوان را وای‌دهندگان خاموش را با یک صندوق‌های بیاورد، بدون آنکه بدنه میانه‌رو را تهدید کند. در لایه‌های زیرین حزب دموکرات، بازآرایی مهمی در جریان است. پی‌رسوزی «عبدالرحمان محمد السید» (عبدل السید) در رقابت‌های مقدماتی سنا از ایالت میشگان، نمادی از جهش جناح پیشرو و پوپولیسم اقتصادی کارگری در شمال آمریکااست. السید نه با مانور روی گسل‌های صرفا فرهنگی، بلکه با نقد صریح سیاست‌های جنگ‌طلبانه و دست‌گذاشتن بر «بحران معیشت و سلامت»، توانسته بدنه خاموش دموکرات‌ها را فعال کند. در مقابل، اردوگاه

جنگ قدرت جمهوری‌خواهان و دموکرات‌ها بالا می‌گیرد

واشینگتن در انتظار زلزله

جمهوری‌خواهان دچار یک «شکاف ساختاری و عمیق» شده است. اصرار ترامپ بر یک‌دست‌سازی حزب و تحمیل نامزدهای وفادار به جنبش MAGA در رقابت‌های مقدماتی، اگرچه حاکمیت او بر بدنه اصلی حزب را تقویت کرده، اما چالش بزرگ «کیفیت نامزدها» را در حوزه‌های شناور و رقابتی به وجود آورده است. محافظه‌کاران سنتی و چهره‌های وابسته به جریان اصلی حزب، نسبت به تبعات انتخاباتی مواضع تندروانه ترامپ و آسیب به پایگاه رای حزب در میان طبقه متوسط شهری و زنان میسر کرده، ابراز نگرانی جدی می‌کنند. این گسل درونی، جمهوری‌خواهان را در آستانه انتخابات، از یک کارزار یکپارچه و تهاجمی محروم کرده است.

تقسیم قدرت در منطقه خاکستری

نقشه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا، خروجی‌های متفاوت اما تکمیلی را پیش‌روی تحلیلگران قرار می‌دهد. مسئله اینجاست که واشینگتن در آن شاهد یک «اورونکی رفتاری» معنادار می‌شود. دموکرات‌ها که به‌طور سنتی با تکتگر دیدگاه‌ها و شکاف میان جناح سنتی و ترقی‌خواه شناخته می‌شدند، امروز تحت تأثیر تهدید مشترک و استراتژی «مهار ترامپ»، به یک اتحاد تاکتیکی و بی‌سابقه دست یافته‌اند. جناح چپ حزب با تمرکز بر پوپولیسم اقتصادی و معیشت، توانسته بدنه جوان را وای‌دهندگان خاموش را با یک صندوق‌های بیاورد، بدون آنکه بدنه میانه‌رو را تهدید کند. در لایه‌های زیرین حزب دموکرات، بازآرایی مهمی در جریان است. پی‌رسوزی «عبدالرحمان محمد السید» (عبدل السید) در رقابت‌های مقدماتی سنا از ایالت میشگان، نمادی از جهش جناح پیشرو و پوپولیسم اقتصادی کارگری در شمال آمریکااست. السید نه با مانور روی گسل‌های صرفا فرهنگی، بلکه با نقد صریح سیاست‌های جنگ‌طلبانه و دست‌گذاشتن بر «بحران معیشت و سلامت»، توانسته بدنه خاموش دموکرات‌ها را فعال کند. در مقابل، اردوگاه